

## یک بیانیه ی ناسیونالیستی با حال و هوای مخصوص!

در باره ی بیانیه ی «هشدار به ایرانیان»

محمد علی اصفهانی

[www.ghoghnoos.org](http://www.ghoghnoos.org)

شخصاً هیچ وقت خود را در طیف ناسیونالیست ها ندیده ام و نمی بینم. ناسیونالیسم را هم - به لحاظ تئوریک - در نقطه ی مقابل اومانیسم، و در تعارض و غالباً در تضاد با آن می دانم. اما با این وجود هیچ حساسیت ویژه یی بر روی کسانی که - در عمل - به اومانیسم نزدیک ترند تا به ناسیونالیسم، ولی بنا به تعاریفی که برای خود دارند، خود را «ملی گرا» می نامند نه داشته ام و نه می توانم داشته باشم. مگر می شود ستاره های درخشانی چون دکتر محمد مصدق و دکتر حسین فاطمی را که بر آسمان تاریخ معاصر ایران، در این ظلمت در پس ظلمت پیایی نیز همچنان روشن و پرفروغ می درخشند نادیده گرفت؟

اما نتوانستم از کنار بیانیه یی که با تعداد - خوشبختانه - نه چندان قابل توجهی امضا با عنوان «هشدار به ایرانیان» در تاریخ ۲۴ شهریور ماه در تهران منتشر شده است بگذرم. بیانیه یی که جانمایه و روح آن ناسیونالیسم است و بس. نه مردمگرایی؛ و نه انسانگرایی. و نه حتی نگاهی به فجایع روزمره در حق فرزندان همین «ناسیون» این ناسیونالیسم.

تعدادی از امضا کنندگان این بیانیه، شخصیت هایی قابل احترام یا بسیار قابل احترام هستند. و من این که آن ها چگونه و در چه شرایطی و با چه مقدار تأمل در متن بیانیه بر پایش امضا نهاده اند را به خودشان وا می گذارم. چرا که بحث، بر روی افراد نیست. بحث بر روی نگاهی است که در آن، جهان به دو قسمت تقسیم می شود: جهان «ایرانی» و جهان غیر ایرانی. و به همه چیز باید از این زاویه نگریست:

«... حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی، که یک واقعیت تاریخی و فرهنگی می باشد،

بایستی در دید راهبردی ما در منطقه قرار داشته باشد. ما باید همه ی مردم و کشورهای واقع در این حوزه فرهنگی را دوستان استراتژیک خود بشماریم و در معادلات سیاسی این دیدگاه را بگنجانیم...» \*

و یا:

«... کردها یکی از اجزای تفکیک ناپذیر این حوزه تمدنی می باشند و هر جا که باشند ایرانی به شمار می آیند...» \*

و همچنین:

«... گرجستان نیز یکی دیگر از شاخه های این حوزه تمدنی می باشد. تجاوز روسیه به این حوزه یادآور تجاوز روس ها در سده های گذشته به ایران و تحمیل عهدنامه های ننگین گلستان و ترکمانچای می باشد و باید همیشه این موضوع را در نظر داشته باشیم...» \*

و الی آخر.

بر همین مناسبت که نویسندگان بیانیه (و نه الزاماً همه ی امضا کنندگان آن) بر رفتار رسوا شده ی آمریکا و اسرائیل و ناتو در طرح از پیش برنامه ریزی شده شان برای بیشتر به آتش و خون کشیدن تمام آسیای مرکزی و خاورمیانه مهر تأیید می نهند. (۱) دولتی آلت دست آمریکا و اسرائیل و ناتو در گرجستان را معادل ملت گرجستان می گیرند. و حمله ی حساب شده آن به مردم بی پناه اوستیای جنوبی را که به قصد بر جا گذاشتن قربانیان هرچه بیشتر در میان شهروندان عادی و بی پناه و زن و کودک و پیر و جوان اوستیا انجام گرفت (۲) و به حق از آن به عنوان نسل کشی یاد شده است در خدمت ناسیونالیسم خود می بینند. حمله ی شجاعانه و دلیرانه یی که توسط گرجستان برای دفاع از «حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی» در برابر مردم بخشی از همان «حوزه» ی مورد نظر خانم ها و آقایان انجام شده است.

چگونه؟

با گوشت دم توپ قرار دادن سربازان گرجستان به حساب منافع آمریکا و اسرائیل و ناتو.

با چه تاکتیکی؟

کشتار مردم و ویران کردن کامل تمام تأسیسات حیاتی اوستیا. و بعد، گناه آن را

به گردن خود آن «تجزیه طلبان» و «اربابان روسی آن‌ها» انداختن.

به فرمان چه کسانی؟

آمریکا. اسرائیل. ناتو.

به دست چه کسی؟

دولت گرجستان.

و دولت گرجستان در ذهن این خانم‌ها و آقایان - عملاً - مساوی است با مردم

گرجستان. این را نحوه‌ی ورود و خروجشان به این مقوله نشان می‌دهد.

و بنا براین، من اصلاً تعجب نمی‌کنم وقتی که می‌بینم دست ملاطفت دراز کردن

به سوی قاتلان مردم فلسطین در این بیانیه، دوستی با «مردم اسرائیل» نامیده

می‌شود. چرا که وقتی مردم گرجستان، معادل می‌شوند با دولت گرجستان،

طبیعی است که «مردم اسرائیل» هم معادل باشند با دولت اسرائیل. به

خصوص که این دولت همیشه با آرای عمومی انتخاب می‌شود.

حالا می‌توانید البته اضافه کنید که:

«... ما اختلافات میان دولت‌ها را به حساب مردم نمی‌گذاریم...» \*

خوب کاری می‌کنید. اما شما پیشاپیش، دولت‌ها را با مردمانشان یکی گرفته

اید. و طبیعی است که دلیل قتل عام شبانه روزی مردم فلسطین، اختلاف دولت

های فلسطینی (کدام «دولت»‌ها؟) با دولت‌های اسرائیل باشد. و هردو طرف،

مقصر باشند. نه این که یکی قربانی کننده باشد و دیگری قربانی. یکی ظالم

باشد و دیگری مظلوم. یکی خانه و کاشانه‌ی دیگری را ویران کرده باشد،

صاحبخانه را کشته باشد، بر سفره‌ی حاضر و آماده‌ی او نشسته باشد و تکه

نانی را هم حتی از فرزندان او دریغ کند، و دیگری بگوید اقلّاً یک آنتی بیوتیک یا

حتی یک قرص مسکن برای بچه‌ی من که دارد روی دست‌هایم پرپر می‌شود به

من بدهید...

مردم فلسطین، عربند. مطابق رهنمود شما که «حوزه تمدن و فرهنگ ایرانی، که

یک واقعیت تاریخی و فرهنگی می‌باشد، بایستی در دید راهبردی ما در منطقه

قرار داشته باشد. ما باید همه‌ی مردم و کشورهای واقع در این حوزه فرهنگی را

دوستان استراتژیک خود بشماریم و در معادلات سیاسی این دیدگاه را بگنجانیم»

\* ما نباید آن‌ها را در «دید راهبردی» خودمان بگنجانیم. اصلاً بهتر است زحمت

دیدن رنج و دردشان را هم به خودمان ندهیم. به ما چه؟ اجداد همین عرب های سوسمار خوار بودند که به تمدن آریایی ما هجوم آوردند! پاسخ این را البته دانشجویان و کارگران و معلمان و اقشار مختلف مردم ما در شعاری که از تظاهرات ۱۸ تیر ۱۳۷۸ تا به امروز پیوسته در هر فرصتی فریاد می کشند داده اند و می دهند و خواهند داد:

- ایران شده فلسطین / مردم! چرا نشستین؟

درست برعکس شعار پوک و مبتذل و بی مشتری و به دور انداخته شده ی «فلسطینو رها کن / فکری به حال ما کن» که هرگز به هیچ ترفندی نشد که به مردم ما زورچیان شود.

تصادفی نیست که در این بیانیه، نه به اعتراضات عمومی، نه به تظاهرات و آکسیون ها، نه به اعتصابات کارگری و غیر کارگری، و نه حتی به زندان ها و شکنجه ها و صدور اجرای احکام دست و پا بریدن و سنگسار، و نه به آویختن گروه گره فرزندان همان ایرانی که اینان دوستش می دارند بر چوبه های اعدام و جرثقیل ها اشاره یی نمی رود.

و تصادفی نیست که در حالی که در این بیانیه ادعا می شود که «کردها یکی از اجزای تفکیک ناپذیر این حوزه تمدنی می باشند و هر جا که باشند ایرانی به شمار می آیند»، نشانی از اخبار کشتار و زندان و شکنجه ی کرد های ایرانی و محکوم کردنشان به اعدام به جرم کرد بودن، و اعتصاب غذای طولانی بخشی از زندانیانشان در همین روز ها، نمی بینیم.

و تازه گویا نظر به این که «کردها... هر جا که باشند ایرانی به شمار می آیند» است که «ما هرگز نباید علیه منافع آنان با دیگران متحد شویم.».

بله کاملاً حق با شماست که «روسیه دوست استراتژیک ایران نیست». نه روسیه ی پربروز تزاری؛ نه روسیه ی دیروز موسوم به «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»؛ و نه روسیه ی امروز مافیا هایی که روی مافیای ایتالیا را سفید کرده اند. ایران در میان دولت های جهان هیچ دوست استراتژیک نداشته است و ندارد و نخواهد داشت. اما از روسیه نادوست تر - نادوست تر استراتژیک - هم داریم. همان هایی که حال و هوای این بیانیه (بدون آن که الزاماً نویسندگان آن

خواسته باشند یا نخواستند باشند) آدم را به یاد آن ها می اندازد!

حق با شماست. حکومت ملایان نه به اشتباه، بلکه دانسته و آگاهانه و به صورتی ارادی ایران را به سوی پرتگاه می برد. و تک تک کارگزاران این حکومت، «مسئول هستند و باید در آینده در پیشگاه ملت ایران و آزاد اندیشان جهان پاسخگو باشند.».

اما نه به جرم نادیده گرفتن «ناسیونالیسم». به جرم نادیده گرفتن انسان. در محدوده ی کشوری به نام ایران. و در پهنه ی کشوری به نام «جهان»!

تهیه کنندگان این بیانیه آیا از خود پرسیده اند که چرا نتوانسته اند اکثریت عظیم آن یکهزار و سیصد نفری را که چند روز پیش «در محکومیت فضا سازی های رسانه ای» بیانیه ی منتشر کرده بودند متقاعد به امضای بیانیه ی خود کنند؟ آن بیانیه یی را می گویم که نام جمعی از پر اعتبار ترین فعالان حوزه ی سیاسی و مدنی ایران را در میان امضا کنندگان خود داشت.

۲۷ شهریور ۱۳۸۷

پانویس ها:

\* از متن بیانیه ی «هشدار به ایرانیان». شاید بی ضرر باشد که تأکید کنم که در این نوشته هرگز قصد هیچ گونه اسائه ی ادبی به فرد و افراد معینی از دست در کاران این بیانیه در کار نبوده است.

۱ - در این زمینه، به انواع زبان ها، و به وسیله ی انواع تحلیلگران بی طرف، و حتی تحلیل گران طرفدار آمریکا و ناتو و اسرائیل، فراوان نوشته شده است. چند مطلبی از این دست را در صفحات «خبر و نظر» سایت ققنوس نیز می توانید بیابید.

۲ - پروفیسور میشل وارشاوسکی: در نیمه شب هفتم اوت، همزمان با مراسم گشایش بازی های المپیک در چین، رییس جمهوری گرجستان، فرمان حمله ی نظامی تمام عیار به پایتخت او ستیای جنوبی را صادر کرد.... بمباران هوایی

پایتخت اوستیای جنوبی به وسیله ی دولت گرجستان، به صورتی چشمگیر، مراکز غیر نظامی و شهری را مورد هدف قرار داد. مخصوصاً ساختمان های مسکونی، بیمارستان ها، و دانشگاه را... گرجستان، در واقع، یک پایگاه مرزی است برای آمریکا و ناتو در همسایگی بی واسطه ی فدراسیون روسیه و در نزدیکی صحنه ی جنگ خاورمیانه در آسیای مرکزی. و اوستیای جنوبی نیز یک چهارراه استراتژیک عبور لوله های نفت و گاز است...

در این تردیدی وجود ندارد که حملات گرجستان را با دقت و با رعایت همه ی ریزه کاری ها، ارتش آمریکا، و ناتو سازماندهی و هماهنگ کرده اند...

در این مورد معین، این حمله ی انجام شده، به صورتی آگاهانه و متعمدانه، چنین طرح ریزی شده بود که آماج های غیر نظامی، مورد حمله قرار بگیرند تا تعداد قربانیان در میان مردم عادی، هرچه بیشتر و افزون تر باشد...

هدف، این بود که مرکز اوستیا ویران شود... اگر هدف واقعی، این می بود که گرجستان، اوستیای جنوبی را تسخیر کند، متد کار می بایست کاملاً متفاوت باشد. یعنی می بایست از نیروهای ویژه برای در اختیار گرفتن مراکز دولتی، شبکه های مخابراتی، و تأسیسات اوستیا استفاده شود. در حالی که درست بر عکس، عمل شد: بیماران مجلات معمولی و مجتمع های مسکونی و بیمارستان ها، و نیز دانشگاه...

آنچه رخ داد، یک جنگ داخلی نبود. آنچه رخ داد جزئی بود از یک کل به هم پیوسته: برپا کردن جنگی وسیع در خاورمیانه و در آسیای مرکزی، که جنگ آمریکا و اسرائیل و ناتو را علیه ایران آماده سازی می کند.

متن کامل ترجمه ی این مقاله به همین قلم: جنگ اخیر گرجستان را آمریکا و اسرائیل و ناتو برنامه ریزی کرده اند.

<http://www.ghoghnos.org/khabar/khabar08/georgie-chossodovsky.html>